

معنویت تشیع

چندی پیش پروفیسور هانری کرین، استاد فلسفه در دانشگاه پاریس : طی ملاقاتهایی با استاد علامه آقای طباطبائی در تهران ، پرسشهایی را مطرح ساخت که استاد علامه ، پاسخهای تحلیلی و ارجمندی را درباره آن مسائل بیان داشته و نوشتند . اکنون آنطالب جالب و عمیق در اختیار مآثر گرفته که در هر شماره قسمتی از آنرا چاپ کنیم ، در این شماره خلاصه پرسشها و مباحث پروفیسور کرین را که بفراسه نوشته اند و سپس یکی از اساتید دانشمندان دانشگاه تهران آنرا بفراس ترجمه نموده اند ، درج میشود و از شماره آینده بحثهای استاد علامه درج خواهد شد . توضیحاً باید یاد آور شد که مقاله آقای کرین بسیار مفصل بود و درباره حلول و مسیحیت و معنویت مغرب زمین مطالبی را مطرح ساخته بود که ما آنرا تلخیص کردیم .

یادداشتهایی برای مآثر کرده درباره تشیع در مقابل جهان امروز :

بطور کلی آنچه بنظر من باید مورد توجه قرار گیرد سؤال ذیل میباشد . مسئله این نیست که با نظر خوش بینی یا بدبینی مواجه شدن اسلام را با آنچه امروز بدان « تمدن » نام میدهند ، مورد مطالعه قرار دهیم . این مفهوم - تمدن و ترقی - مدیست که مورد شك بسیاری از مردم مغرب زمین قرار گرفته است . لازم نیست از خود پرسیم چگونه میتوان با جلوگیری از ترقی و تمدن فرضی هم آنکه بود ، بلکه باید از خود پرسیم : چگونه میتوان بایک مصیبت عظیم معنوی که ظاهراً قسمت زیادی از بشریت را فرا گرفته و بقیه را در معرض خطر قرار داده است ، مواجه گردید ؟

این بحران عمومی در معنویت ، نتیجه طریقی است که غیربها حقایق معنوی در روابط آنرا با خود ، مجسم ساخته اند ، مفهوم ساختن قوای طبیعت میتوانست بخواهی با افزایش

قوای معنوی توأم باشد . اگر این استیلای بر طبیعت و موقیتهای آن بر ضد عالم معنوی قیام نمود و حتی مفهوم آنرا از بین برد ، مسئله ای که پیش میآید اینست که آیا این امر را باید اجتناب ناپذیر دانست یا با استفاده از نیروهای معنوی برتری ، با آن مواجه گردید ؟ این سؤال است که من از معنویت اسلام ، خصوصاً معنویت تشیع مینمایم . اگر ما بتوانیم این سؤال را به پیش آوریم و بیان کنیم و آنرا زنده نماییم ، امکان زیادی برای برتری بر قوای خود که بعضی از منتقدین از برای اسلام در مقابل « ترقی » و « تطور » در مغرب زمین قائلند ، در دست داریم .

بنظر من امام شناسی شیعه در این جا می تواند مورد تفکر و تدبیر قرار گیرد ، و به علای جوان شیعه عهد معاصر ، می توان زمینه پر ثمری را برای تحقیق پیشنهاد کرد : امام شناسی . .

* * *

يك شخصیت مسلمان اردنی می گوید که او : « با عصر خود زندگی میکند ، (با سلاح ، امروزی ، است) افسوس که این یکی از متد اولترین و احمقانه ترین اسلام شناسان است که در مغرب زمین اشاعه یافته است . يك شخصیت قوی مجبور نیست بازمان خود زندگی نماید ؛ بلکه او باید زمان خودش باشد ، البته این موضوع مسئله زمان و عصر زمان و تاریخ را به پیش میآورد .

بیشك بدلیل این کوتاه فکر بکه این رجل اردنی بدون انتقاد پذیرفته است ، خود را در مقابل يك رقیب و امتزاج غیر ممکن مشاهده می نماید . در اسلام دین و اجتماع بایکدیگر آمیخته اند و وجود هر يك مستلزم وجود دیگری است و فقط بوسیله اتحاد غیر قابل افکاک با دیگری دارای هنر است . آیا ممکن است خود را متجدد سازیم ، بدون اینکه خود را لغت نموده باشیم ؟

* * *

بنظر من این فکر از آنچه که گذشت سرچشمه میگردد . تا در مقابل مفاهیمی که قبلاً تجزیه و تحلیل گردید و تاحدی که قادر هستیم شاهد جریان پیدایش آن باشیم می توانیم کوشش نمائیم تا در مطالب فهم فکر شیعه يك مشاهده واضح و روش معنوی جستجو نماییم . مشاهده ای که بر ناامیدی امروز بشر برتری یابد و آنرا از میان بردارد و آن : پیام جدیدی از معنویت تشیع : پیغمبر شناسی و امام شناسی و مفهوم غیبت است .

اسلوحه حقیقت غیبت هرگز در چهار چوب درخواستهای دنیای امروز در مرز تفکر

عبرق قرار نگرفته است. کاملاً بیجا است که حقیقت مزبور با توجه خاص، مورد دقت قرار گیرد. این مفهوم، بنیادین، چشمه است بی نهایت و ابدی از معانی و حقایق. در حقیقت تریاق فاطمی است در برابر هر گونه رسوم و عوامه پسند لاگرد از اصل و حقیقت معنوی... بنیادین حقیقت غیب است و بیان اصل سازمان ساده اسلامی است و باید بمنزله معبود و معبود معنوی غیبی تلقی گردد و از هر گونه تبدیل و تحول و تجسم بصور مادی و اجتماعی در سازمانهای اجتماعی، مصون و محفوظ بماند.

بنظر اینجانب غیبت متضمن حقیقت چنان روشنی است که هرگز اجازه چنین ابهام و افشاش فکری را نمیدهد و می تواند آسازج چنین تشویش و درهم ریختگی را اگر پیش آمد محسوب شود. بنظر اینجانب معنویت اسلام تنها با تشیع قابل حیات و دوام و تقویت می باشد و این معنی در برابر هر گونه تحول و تغییری که جوایع اسلامی دستخوش آن باشند، استقامت خواهد کرد.

امام اعظم، مفهوم اعلامی است که مکتول مفهوم غیبت می باشد ولی کاملاً مرتبط با شخصیت امام قایب است. این جانب مفهوم امام قایب را با روح فزونی خودم بنحو تازه و بگری احساس و ادراک میکنم و چنین بشکروم و دلم الهام می شود که رابطه حقیقی آنرا با حیات معنوی بشر وابسته میدانم. گویی این رابطه در خاطر من جای حقیقی گرفته است. بمنزله يك دستور العمل باطنی و معنوی که هر فرد مؤمنی را بنسب با شخصیت امام قربین و سر راه بشناسد و سلسله ای از جوایع مردان معنوی و آئین فتوت از بین برفته را با بازیافته باشد بشرط آنکه این حقیقت اخیر را با شرایط و امکانات روحی امروز وفق بدهیم. بنظر من این رابطه خصوصی ارواح با امام قایب تنها تریاق اجتماعی ساختن حقیقت دین است...

بنیادین شایسته است که محصلین و طلاب جوان مذهب شریعه جریاتهای معنوی مغرب زمین را از آغاز قرون وسطی تا امروز، یعنی روشها و دستاوردی را که تحت عنوان کلی مذهب باطنی Esotérisme شناخته شد است، مطالعه نمایند و بسیار ناایسته و غنیمت خواهد بود که در مناظرات و گفتگوهای آینده، متفاوره و دانشمندی را مورد مطالعه و تفکر دقیق قرار داده، و بتجزیه و تحلیل آن پردازیم.

سال حیات و حیات

تفکرات فوق ازنا حیمردی از مغرب زمین تراوش کرده، ولی بهمین دلیل که از طرف او در مجاورت و از طریق معاشرت با حقایق تشیع انعام گرفته خاصه از اینجهت که بکفر و مشاف و محقق مغرب زمین حقایق معنوی و بشارتهای تشیع را در دل خود جذب کرده و آنرا در کور و قوی و فلسفه خرد وارد ساخته - بلی از این جهت خاص - میتواند شاه معنوی و با ایمانی نسبت با امکانات و امکانات زنده مذهب تشیع باشد.

من اکنون با اجازه، این سؤال را طرح میکنم و از شما من طلبم که ذوق مرا ارشاد کنید: آیا بنظر شما مذهب تشیع امامیه بشارت و حقیقتی برای نجات امروزی جهان بشر دارد یا خیر؟